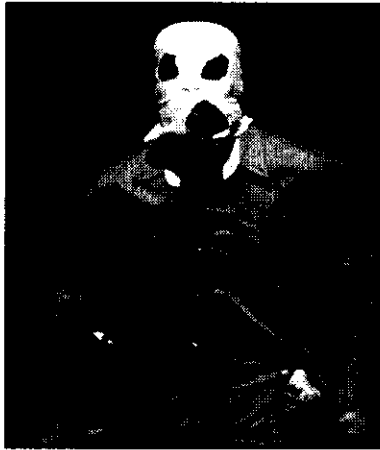


نا آرامی های هائیتی و نقش امریکا در آن

مشغول بوده، معتقد است که تعداد زیادی از رهبران شبه نظامی درگیر در ناآرامی های اخیر هائیتی کسانی هستند که در جریان موج وحشت ناشی از کودتای ۱۹۹۱-۹۴ علیه آریستید که با حمایت امریکا به راه افتاده بود، نقش های اصلی را بر عهده داشتند. از میان این افراد می توان به لویس ژودل شامبلن اشاره کرد. شامبلن به دلیل قتل عام ۲۳ آوریل ۱۹۹۴ در منطقه طرفدار دموکراسی رابوتو (Raboteau) و ترور یکی از فعالان طرفدار دموکراسی در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۳، به صورت غیبی و غیر علنی مورد محاکمه قرار گرفت و محکوم به حبس ابد با اعمال شاقه شد. شامبلن اخیراً به همراه ۲۵ تن از کماندوهای خود که در جمهوری دومینیکن استقرار داشتند،



و از سال ۱۹۹۴ محل سکونت خود شامبلن نیز هست، وارد گوناو (Gonaives) در هائیتی شد. همه این افراد مسلح و مجهز به تفنگ، یونیفورم های مخصوص استتار و وسایل نقلیه نظامی هستند. شامبلن گفت که آریستید تنها دو راه دارد: "رفتن به زندان یا اعدام به وسیله جوخه آتش".

از جمله مخالفان سرسخت آریستید، امانوئل توتو کنستانت بینانگنار جوخه های مرگ شبه نظامی (FRAPH) است. آن نائبرن روزنامه نگار و محقق در سال ۱۹۹۴ در مجله (Nation) مقاله ای منتشر ساخت که از قول کنستانت نقل می کرد که وی با یک افسر امریکایی به نام سرهنگ پاتریک کالینز - که سمت وابسته نظامی ایالات متحده در پورت پرنس را بر عهده داشته در تماس بوده است. کنستانت به وی گفت که کالینز وی را تشویق نموده که گروهی را برای مقابله با جنبش آریستید تشکیل دهد و علیه آریستید فعالیت های اطلاعاتی انجام دهد. کنستانت اعتراف کرد که در آن زمان با عوامل سیا در هائیتی همکاری داشته است. وی در حال حاضر آزادانه در ایالات متحده زندگی می کند و ساکن خیابان کوئینز در نیویورک است. در آن زمان، ریاست سیا بر عهده جیمز وولسی (James Woolsey) بود.

ژان ژان - پیر (Jean Jean-Pierre) روزنامه نگار است که در هائیتی متولد و بزرگ شده است می گوید "توتو کنستانت و FRAPH بازوی شبه نظامی و در حقیقت، دست و پای ارتش به حساب می آمدند و من فکر می کنم که ایالات متحده با بازگشت آریستید و منحل شدن ارتش توسط وی، این ابزار را از دست داد." او می گوید که: "اشاره امریکا به لزوم برکناری آریستید در هائیتی نشان می دهد که ما مردم هائیتی در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۰ سال پس از استقلال کشورمان نمی توانیم آن را اداره کنیم... حقیقت آن است که ایالات متحده پس از اشغال نظامی سال ۱۹۱۵ هرگز هائیتی را ترک نکرده است. آنها همیشه از عوامل دست نشانده برای پیشبرد سیاست های خود استفاده کرده اند و اکنون ما نتیجه آن را می بینیم.

جسارت مخالفان دولت به حدی است که هیچ ابایی از اعلام این مطلب ندارند که از موسسه بین المللی جمهوریخواهان کمک دریافت می کنند. گی فیلیپ (Guy Phillippe) از اعضای جوخه های مرگ شبه نظامی هائیتی و از روسای سابق

اشاره: این نوشتار مجموعه ای است گردآوری شده از چند مطلب و مصاحبه که در آن تا اندازه ای به درگیری های هائیتی، نقش امریکا در این درگیری ها و همچنین ریشه های تاریخی این ناآرامی ها پرداخته شده است. در این نوشته از منابعی همچون

مقاله سال لاندو (Soul Landau) به نشانی

<http://www.counterpunch.org> و مجموعه چند

مصاحبه با کارشناسان و پژوهشگران و آگاهان در زمینه

مسائل هائیتی - قابل دسترسی در نشانی اینترنتی

<http://democracynow.org> - استفاده شده است.

چشم انداز ایران

در آغاز دهه ۱۹۷۰، تومن لوورتور (Toussaint L'Ouverture)، یکی از بردگان سابق، با الهام از انقلاب فرانسه، شورشی را در کشور هائیتی به پا کرد که به سقوط اربابان فرانسوی انجامید. در سال ۱۸۶۲، یعنی تقریباً شصت سال بعد، آبراهام لینکلن سرانجام هائیتی را به رسمیت شناخت. در سال ۱۸۸۸، ایالات متحده عادت خود به مداخله در امور دیگر کشورها را آغاز کرد و نیروهای امریکایی در مقابل توقیف یک کشتی ایالات متحده توسط دولت هائیتی که به طور غیرقانونی در آن کشور پهلو گرفته بود، واکنش نشان دادند. در سال ۱۸۹۱، نیروهای ایالات متحده وارد خاک هائیتی شدند "تا از جان و مال اتباع امریکایی حمایت کنند... زیرا برده های سیاه از کنترل خارج شده بودند." در حدود دو دهه ۱۹۲۴-۱۹۱۴ هائیتی در اشغال نیروهای امریکایی قرار داشت تا این که فرانکلین روزولت در سال ۱۹۳۴ به اشغال هائیتی پایان داد. در سال ۱۹۵۶ فرانسوا دووالیه (Dauvalier Froncois) معروف به "پاپا دکتر" (Papa Doc) یک کودتای نظامی به راه انداخت و خود را رئیس جمهور مادام العمر کشور معرفی نمود و دیکتاتوری بی رحمانه ای را در آن کشور مستقر ساخت. با مرگ او، ژان کلود دووالیه معروف به "بچه دکتر" (Doc Baby) جای پدر پدر خود را گرفت. حکومت وی در سال ۱۹۸۶ سرنگون شد. در سال ۱۹۹۰ مردم هائیتی با اکثریت گسترده، یک کشیش کاتولیک سابق به نام ژان برتراند آریستید را به ریاست جمهوری برگزیدند. وی پس از نه ماهه اثر یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال راول سدراس (Raoul Cedras) و با حمایت سیا برکنار گردید. در سه سال حکومت نظامی با تمام مخالفان سیاسی با خشونت رفتار می شد. پس از آن پرزیدنت کلینتون نیروهای خود را به هائیتی فرستاد و آریستید را به ریاست جمهوری بازگرداند. برجسته ترین دشمنان آریستید در هائیتی، پس از آن به ایالات متحده و جمهوری دومینیکن گریختند.

ایرا کرزین (Ira Kurzban) وکیل امریکایی که نمایندگی دولت هائیتی را بر عهده داشته و از سال ۱۹۹۱ در سمت مشاور اعظم دولت هائیتی به خدمت

پلیس که توسط نیروهای ویژه آمریکا در اکوادور تعلیم دیده بود در یک مصاحبه یک ساعته با واشنگتن پست قسم خورد که اگر آریستید از مقام خود کناره گیری نکند، حمله خونباری را علیه شهر پرنس به راه بیندازد.

برخلاف گزارش های منتشر شده در مطبوعات و رسانه ها مبنی بر این که شورشیان مخالف آریستید، گروه خودجوش و نامنظمی از چریک های رهایی بخش هستند، آیرا کرزین می گوید که آنها سلاح های بسیار قدرتمند و پیچیده ای در اختیار دارند؛ سلاح هایی که قدرت مجموع آنها بسیار بیش از امکانات پلیس ملی سه هزار نفری طرفدار آریستید می باشد ... حقیقت آن است که مردم با ماست (Machete)، سنگ و بطری در مقابل مخالفان ایستادگی می کنند و در مقابل تفنگ های ام-۶۰ - یعنی همان سلاحی که رمبو در فیلم هایش به دست می گرفت - مقاومت می نمایند. این سلاح ها برای مقابله با ملتی که با دست خالی برای دموکراسی تلاش می کند، سلاح های قدرتمندی است و به همین دلیل مردم با دست خالی توانستند جلوی پیشروی این کماندوهای آموزش دیده و تا دندان مسلح را بگیرند.

کرزین همچنین می گوید، "من فکر می کنم مانوئل نوریه گا (مرد اول واشنگتن در رابطه با مسائل هائیتی و معاون وزیر خارجه در امور نیمکره غربی) بیش از یک دهه جزو دشمنان سرسخت آریستید بوده است."

ماکسین واترز نماینده ایالت کالیفرنیا در کنگره آمریکا و معاون فراسیون حزب دموکرات در مجلس معتقد است که مانوئل نوریه گا در وزارت دفاع به همراه چند نفر دیگر که همواره در سیاست هائیتی دخالت داشته اند از مخالفان که قصد براندازی رئیس جمهور را دارند حمایت می کنند.

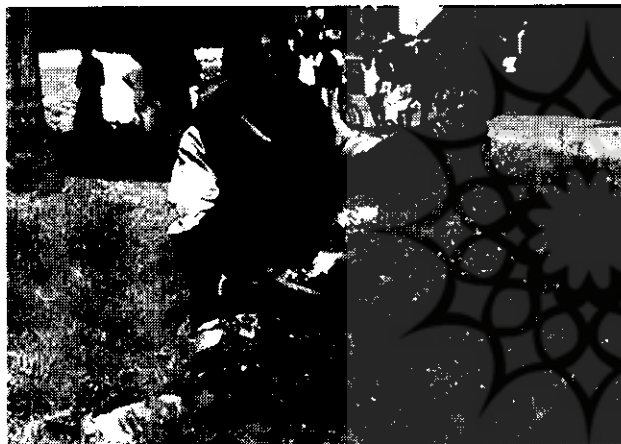
ماکسین واترز می گوید: "فردی ناشناس در وزارت امور خارجه آمریکا یک بالن آزمایشی را به آسمان فرستاده و این مطلب را بر آن نوشته که باید برای هائیتی کاری کرد و احتمالاً وزارت دفاع از براندازی بر آن کشور حمایت می کند."

در عین حال سال لاندو مطرح می کند که تعداد زیادی از مردم هائیتی نیز نسبت به آریستید احساس ناامیدی پیدا کرده اند. چنین به نظر می رسد که سه سال انتظار برای رسیدن دوباره به جایگاه قانونی ریاست جمهوری، وی و حزب نوپا و توده های وی موسوم به "لاوالاس" (Lavalas) را تغییر داده است. در سال ۱۹۹۴ و بعدستور باب، وی لباس و یقه کشیشی خود را کنار گذاشت. آریستید سکولار شده، دیگر از اعتماد به نفس سابق برخوردار نبود. سال های تبعید تأثیر منفی خود را بر وی به جا گذاشته بود.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، مردمان دموکراتیک و ترقی خواه سراسر جهان نیز که وی را همچون یک "منجی" قلمداد نمودند، از وی ناامید شدند. چنین به نظر می رسد که جاذبه مذهبی آریستید در میان سرخوردگی طرفداران وی محو شده است. در وهله نخست، مردی که قسم خورده بود یک هائیتی نوین و رو به توسعه و خالی از فساد بسازد، از صندوق بین المللی پول (IMF) نمره مردودی گرفت. او برخلاف خواست صندوق بین المللی پول بانک جهانی و آژانس های وام آمریکایی از خصوصی نمودن ثروت های عمومی خودداری ورزید، آریستید در گذشته شاهد بوده که این سیاست ها چه بلایی بر سر کشورهای فقیر جهان سوم آورده است. خودداری وی از تبعیت دستورهای نهادهای مالی و امیرالیستی به مجازات وی انجامید و او دیگر قادر نبود کوچکترین اصلاحاتی را در کشور خود اجرا نماید. افزون بر "انتظارات" توأم با سرخوردگی، عامل دیگری که بر آریستید فشار می آورد، وجود معیارهای دوگانه برای

قضاوت درباره عملکرد وی بود. در حالی که دولت کلمبیا در غرب دریای کارائیب به خاطر رفتار بد خود از ایالات متحده کمک های اضافی دریافت می کرد، آریستید ناچار به رعایت استانداردهای می شد که هیچ دولت جهان سومی نمی توانست آنها را تحمل کند. واشنگتن منابع ناچیزی در اختیار وی می گذاشت و سپس اعلام می کرد که فعالیت های وی برای آموزش پلیس ناکافی است. هر گاه خشونتیی اتفاق می افتاد که جزئیات آن تا حدودی مبهم بود و نام مرتکبان آن کشف نمی شد، تقصیر به گردن آریستید می افتاد. ماکسین واترز می گوید: "ما فقط آریستید را به هائیتی برگردانیم، اما از سوی دیگر اجازه دادیم که تحریم های اقتصادی، آن کشور را تقریباً خفه کند؛ او نه تنها کمکی از وزارت خارجه و بانک جهانی دریافت نکرده بلکه حتی بانک جهانی تقریباً فعالیت های خود را در آن کشور قطع کرده است."

هنگامی که رسانه های خبری در پنج دسامبر ۲۰۰۳ گزارش دادند که پنجاه مرد مسلح وارد دانشگاه پورت پرنس شدند و شروع به تحریک دانشجویان و استادان نمودند، می بایست بوی ناآرامی را حس می کردند. طرفداران آریستید با برگزاری یک تظاهرات به این حرکت پاسخ دادند. افراد مسلح به تظاهر کنندگان حمله کردند. یکی



از طرفداران آریستید با تیر و کمان سنگی را پرتاب نمود که به سر یکی از مهاجمان ضد آریستید اصابت کرد. اما آثار خشونتیی که به دنبال این اقدام گرفت، بیشتر متوجه تماشاگران صحنه شد که بیشتر آنها از دانشجویان بودند. در دوازدهم ژانویه، دسته های مخالف آریستید در پورت پرنس - پایتخت هائیتی - یک راهپیمایی اعتراض آمیز ترتیب دادند. منابع غیر امریکایی در این خصوص گزارش دادند که تعدادی از دانشجویان با گرفتن پول نقد یا وعده دریافت بلیت سفرهای خارجی به این راهپیمایی پیوستند.

آیرا کرزین این پرسش را مطرح می کند که "آیا جامعه بین المللی کنار خواهد ایستاد و اجازه خواهد داد که یک دموکراسی در نیمکره غربی در نتیجه کودتای نظامی بی رحمانه یک عده افراد بسیار بدسابقه در زمینه نقص فاحش حقوق بشر، از میان برود و پرونده آن بسته شود؟"

